

باسمه تعالی

- ۱.....**صحیح و اعم**
- ۱.....**امر سوم**
- ۲.....انکار معقولیت جزء و شرط مستحب در واجبات
- ۲.....ثمره این نزاع
- ۲.....جواب اول از انکار معقولیت جزء و شرط مستحب برای واجب
- ۳.....اشکال به جواب اول
- ۳.....مشکل اول: مبنایی بودن این جواب
- ۳.....مشکل دوم: خلاف ارتکاز بودن جواب اول
- ۳.....جواب دوم: وجوب اکید
- ۳.....مشکل جواب دوم: خلاف ظاهر
- ۴.....جواب سوم: کار مولی طلب است

موضوع: امر سوم از بحثهای صحیح و اعم / صحیح و اعم / مقدمات علم اصول

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسه قبل بحث شد که فقها در فقه به اطلاقات تمسک میکنند در حالی که خطابات ناظر به مسببات هستند و ربطی به اسباب ندارند. برای حل این مشکل مرحوم نائینی به راه حل الت و ذو الالة تمسک کردند و مرحوم خویی به تعدد و عدم تعدد تمسک کرد که انحلالی بود. ولی استاد فرمود منظور از خطابات ایجاد هستند و نسبت به اسباب نیز اطلاق وجود دارد. علاوه بر این بر فرض که اشکال حل نشود ما اوفوا بالعقود را داریم که مشکل گشا است.

صحیح و اعم**امر سوم**

بحث در امر سوم بود که مرحوم اخوند مطرح کرده بود در این امر سوم در اخرش فرمود بنابر این مطالب گفته شد چیزی که داخل در مسمی هست بنابر صحیحی همه ان اجزا و شرایط است اما مشخصات و ظرف و مظروف تخلفشان موجب اخلال و فساد عمل نمیشود فلذا این دو از مسمی خارج است و مقومات و مقدمات داخل در مسمی هستند خلافاً للشیخ که اجزا فقط

داخل در مسمی هستند و شرایط اصلاً معقول نیست که داخل در مسمی باشد چون رتبه شرط متاخر است از مرحله مقتضی. و اجزا مقتضی هستند و شرایط در رتبه آنها نمیتوانند باشند. ولی این مطلب خلط مبحث است زیرا فقه و وضع اعتباری هستند و بحث تاثیر و تاثر نیست که این مطلب گفته شود. یعنی در مقام وضع شارع میتواند که اجزا و شرایط را با وصف معیت یا مسبوقیت و یا تاخریت وضع کند. پس مطلب اخوند درست است که شرایط داخل در مسمی هستند.

انکار معقولیت جزء و شرط مستحب در واجبات

مهم در این امر عبارت است از اینکه در قسم سوم که مشخصات بودند فرمود اگر چیزی از مشخصات شد گاهی شرط مامور به هستند و گاهی جزء مامور به هستند و درعین حال واجب نیستند بلکه مستحب است. مشهور قائل به جزء مستحب و شرط مستحب هستند ولی متاخرین گفته اند که جزئی و شرط مستحب معقول نیست زیرا از یک طرف میگویند که جزء واجب است پس باید امر واجب بر آن ها نیز انبساط پیدا کند و در شرط نیز بر تقید امر انبساط پیدا میکند و از طرف دیگر میگویند مستحب است و این جمع بین متناقضین است. فلذا این مطلب مرحوم اخوند درست نیست.

ثمره این نزاع

ثمرات مختلفی دارد از جمله ریا کردن در اجزا و شرایط مستحبی که اگر جزئی از واجب باشد مبطل است و اگر جزئی از آن نباشد مبطل نیست و دیگری در بحث قاعده تجاوز که با دخول در آنها تجاوز رخ میدهد یا نه. فلذا این بحث مهم است و ثمره عملی دارد.

جواب اول از انکار معقولیت جزء و شرط مستحب برای واجب

این که میگویند جزء مستحب واجب کلمه مستحب اشتباه انداز شده است و این جزء و شرط واجب است ولی به نحو واجب تخییری. یعنی نماز با این شرایط و اجزا واجب است ولی مخیر هستید بین اینکه این فرد را امتثال کنی و یا خود طبیعت را امتثال کنی. و این فرد یک عدل از واجب تخییری است. پس جزء و شرط مستحب به واجب تخییری رجوع میکند. و یا از باب افضل افراد است که به آن مستحب میگویند.

اشکال به جواب اول**مشکل اول: مبنایی بودن این جواب**

ایا تخییر بین اقل و اکثر محال است یا نیست؟ مرحوم اخوند گفته است که محال نیست ولی بعضی گفته اند که محال است و در بحث ما نیز تخییر بین اقل و اکثر است و محال است پس این جواب اول مبنایی است

مشکل دوم: خلاف ارتکاز بودن جواب اول

اینکه بگوییم اذکار وجوب تخییری دارند خلاف ارتکاز است و ظواهر خطابات نیز مساعد ان نیست و مقام اثبات خلاف ان را میرساند. و خلاف مستفاد از ادله بیان اجزا و شرایط است.

جواب دوم: وجوب اکید

در این راه نیز ادعا این است که این شرایط و اجزا جزء واجب هستند منتها نه به نحو تخییر بلکه به نحو تاکید. بعضی از اعمال ملاک مستقلی دارند و مطلوبیت نفسی دارند مثل قنوت و رکعت دوم ظرف ان است که محل بحث ما نیستند ولی بعضی از اعمال ملاک مستقل ندارند. وقتی که مشخص عمل میشوند ملاک عمل زیاد میشود و یا کم میشود مانند بودن در مسجد که ملاک نفسی ندارد ولی وقتی مشخص نماز شد نماز مزیت پیدا میکند یا بودن در حمام. در این گونه موارد که عمل مزیت بیشتری پیدا میکند امر ان واجب اکید میشود نماز در مسجد امر اکید دارد در مقابل نماز در خانه که امر دارد ولی اکید نیست جزء و شرط مستحب یعنی چیزی که موجب تاکید طلب شده است یعنی اصل امر را نیاورده است بلکه امر اکید را آورده هاست پس چون اکید بودن ملزم ندارد به ان مستحب میگویند و جزء مستحب متعلق امر وجوب است ولی نه اصل وجوب بلکه امر اکید که چون ملزم ندارد میتوان ان را ترک کرد مثلا امر به طیبخ برنج کرده است خصوصا اگر زعفران داشته باشد که امر موکد که بما هو موکد امتثال ان لازم نیست ولی بما هو اصل امر امتثال ذات عمل واجب است.

مشکل جواب دوم: خلاف ظاهر

این جواب مشکلی کمتر دارد از وجه سابق ولی اینکه این اذکار جزء واجب موکد باشد خلاف ظاهر ادله است و ظاهر ادله این است که اصل عمل واجب است و اذکار مستحب است

جواب سوم: کار مولی طلب است

اصلاً وجوب و استحباب مدالیل امر نیست و شارع نگفته که واجب است و شارع فقط طلب دارد که اگر ترخیص در امتثال داشت عقل میگوید لازم نیست و اگر ترخیص نداشت عقل میگوید لازم است و وجوب و استحباب انتزاع ما است و مولی کارش امر و نهی است نه واجب و مستحب گفتن باشد.

پس امری که از شارع صادر شده است بر همه اجزا و شرایط رفته است ولی شارع مقدس نسبت به بعضی از اجزا ترخیص در ترک داده است بعد از ترخیص ما انتزاع کردیم که بعضی از آنها واجب است و بعضی از آنها واجب نیست. و الا در اینکه همه اجزا و شرایط همه را شامل شده است مساوی هستند منتها نسبت به بعضی از آنها ترخیص در ترک دارد و نسبت به بعضی ترخیص در ترک نداده اند قبول داریم که یک تسامحی هست و گفته میشود که جزء مستحب واجب ولی این تسامح است و باید گفته شود جزء مستحب مأمور به.